

کریم صمیمی

وکیل دادگستری

تعدد جرم

معنی لغوی تعدد جرم ارتکاب به چند بزه است ولی یلسان قانون تعدد جرم موضوع ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری است بدین شرح (اگر شخصی مرتکب چند عمل شده که هر یک از آنها مطابق قانون جرم باشد محکمه برای هر یک از آن اعمال حکم مجازات علیحده صادر خواهد کرد ولو اینکه مجموع آن اعمال بموجب قانون جرم خاصی شناخته شده یا بعضی از آنها مقدمه جرم دیگری باشد در صورتیکه فردا فرد اعمال ارتکابیه جرم بوده بدون اینکه مجموع آنها در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد محکمه برای هر یک جداگانه مجازات مقرره را معین نماید در صورتیکه فردا فرد آن اعمال جرم بوده و مجموع آنها نیز در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد محکمه باید برای هر یک از آن اعمال مجازات علیحده تعیین کرده و برای مجموع نیز مجازات قانونی را مورد حکم قرار دهد در هر یک از موارد فوق فقط مجازات شد بموقع اجراء گزارده میشود) و بعبارت اخیری در لسان قانون تعدد بزه اینست که کسی مرتکب چند فقره بزه گردد بدون اینکه بیک یا بعضی از جرایم قبلا رسیدگی و حکم قطعی صادر و اجراء شده باشد،

اگر هم تعریف قانونی فوق الذکر جامع و مانع نباشد لا اقل در مقام مقایسه قانون گزار تعریف بسیطتری از تعدد جرم بعمل آورده و تا حد امکان آنرا توصیف و تشریح کرده است.

تکلیف قضات محاکم در قبال متهمی که تعدداً مرتکب جرم میشوند روشن است و فقط کمی ابهام در مورد تعدد معنوی (مصادق ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی) وجود دارد که قابل عنایت و توجه است.

بدین معنی که وقتی متهمی بارتکاب بیش از یک فقره اتهام تحت تعقیب قرار

میگیرد و اتهامات انتسابی هر کدام جرم مستقل و عنوان خاصی دارد (مثل اینکه فردی آدم بکشد و در مواجهه با پلیس یا زاندارم مأمور دستگیری او را نیز مضروب می سازد) که عمل مشمول ماده ۲ ملحقه بآئین دادرسی کیفری است و وقتی اتهام قتل غیر عمد ناشی از رانندگی است که مثلاً بر اثر عدم مهارت راننده روی میدهد یک بار و نفر را کبین وسیله نقلیه فوت میکنند و بقیه مسدوم میگردند که اگر چه تعدد مجنی علیهم وجود دارد ولی بزه متعدد نیست و عمل مشمول ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی است نه ماده ۲ الحاقی به آئین دادرسی کیفری .

و یاشکستن قفل بمنظور ورود بمنزل غیر و سرقت یا نفس ورود بمنزل غیر و سرقت دو بزه علیحده و تعدد محسوب نمیشوند و اتهام اولی در ماده ۲۲۶ قانون مجازات عمومی مستتر است (با امثله و شواهد فراوان) بطوریکه کمی ذوق سلیم قضات را بطرف عدالت در مورد مواد ۲ الحاقی و ۳۱ قانون مجازات راهنمایی میکند .

بحث ما بیشتر برای استمداد از قوه مقننه و وزارت دادگستری و توجه و کلاهی دادگستری و متهمین است بدین توضیح :

قطع نظر از اینکه هر ماده از مواد قانون مجازات عمومی حداقل و حداکثر مجازات را تعیین کرده است مواد ۴۳ و ۴۵ و ۴۵ مکرر و ۱۹۲ از قانون مجازات عمومی بدادگاه اجازه نزول از حداقل رانیز داده کما اینکه در امور جنحه دادگاه تا یازده روز و حتی تا غرامت حق تنزل دارد و دادگاه جنائی علی قدر مراتبهم در مواد مقیده بطوریکه مثلاً در امالمواد از قانون مجازات عمومی (ماده ۱۷۰) دادگاه حق تعیین مجازات از سه سال حبس ببا اعمال شاقه تا اعدام را دارد که این تفاوت مجازات چشمگیر و اگر واقعاً قاضی در مراعات تحقیقات مذکور ششگف بوده و با توجه کیفیات و کمیتان قضیه اعمال کند بحق مستوجب این قدرت است ولی ماده ۲ الحاقی قاضی را در مراعات تخفیف مقید باصولی کرده که نمیتواند از آن تجاوز نماید مثلاً اگر فردی مرتکب یک فقره سرقت بمبلغ یک میلیون تومان گردد قاضی حق تعیین یازده روز حبس قابل اکتیاع برای او دارد ولی اگر فرد بیچاره دیگری مرتکب دو فقره سرقت از دو مکان مختلف مثلاً هر کدام بمبلغ بیست تومان گردد در مقام اعمال ماده ۲ الحاقی حتی با مراعات ماده ۴۵ مکرر نیز نمیتواند حبس او را بکمتر از شش ماه (اقل مجازات ماده ۲۲۶) تنزیل دهد که البته در مقام اجرای عدالت نقض غرض است.

در مشمول اتهام بمواد ۱۷۰ و قسمت اخیر ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی

تفنی غرض واضحتر است بدین ایضاح که دادگاه مرتکب بز ماده ۱۷۰ را با توجه باوضاع
واحوال میتواند به سه سال حبس با اعمال شاقه محکوم نماید ولی اگر اتهام کوچکتری
با اتهام بزرگتر (قتل) الحاق گردد جعی در مقام تخفیف نمیتواند از حبس ابد تنزل
کند و حال اگر متهمی مرتکب سه فقره قتل عمدی گردد و متهم دیگر مرتکب يك قتل
ويك ایراد ضرب ساده (که تمامحا که مجنی علیه آن گذشت نکرده باشد) دادگاه در
هر دو مورد حق عبور از مرز حبس ابد را ندارد.

متهمین و کسان آنها و وکلای مدافع در بر خورد باین نوع قضایا اگر هر دو
اتهام قابل گذشت است و با گذشت شاکی تعقیب موقوف میشود که در هر دو مورد والا
باید بیشتر در صدد کسب رضایت از آن اتهام بر آید که قابل گذشت است و متهم را از
مشکلات مقید در ماده ۲ الحاقی خلاص میسازد.

فی المثل اگر متهمی با اتهام قتل و ضرب ساده و (امتالهم) تحت تعقیب است
اخذ رضایت از مجنی علیه اتهام قتل با وجود ضرب ساده متهم را فقط میتواند از
اعدام نجات دهد ولی اگر اتهام ایراد ضرب با گذشت از بین برود دادگاه اختیار
تنزیل مجازات را تا سه سال حبس با اعمال شاقه خواهد داشت که خود تفاوت بین و
فاحش است.

امافشار ماده ۲ الحاقی باین آسانی از متهم قابل دفع نیست زیرا چه بسا مجنی
علیه اتهام سبکتر حاضر بگذشت نباشد و با اصلا اتهام دوم قابل گذشت نباشد (مثل
اینکه متهمی مرتکب یک فقره قتل با چاقو گردد و با همان چاقو بدیگری جرحی وارد
آورد ولو یکروز مدت درمان داشته باشد).

در اینجا باید قوه مقننه بکمکم متهم بشتابد و اگر هم نمی تواند بکلی از قید
ماده ۲ الحاقی خارج گردد (و حق هم اینست که تعدد بزه موجب سنگینی مجازات گردد)
لا اقل همانطور که ماده ۲ الحاقی را نسبتاً و امکاناً خوب تعبیر کرده برای جرائم مختلف
در مقام تعدد مجازاتهای معین تعیین نماید.

باز بدکر مثل احتیاج داریم :

مثلاً مقنن قاضی را مکلف کرده که در مورد ده فقره قتل فقط مجازات اعدام
یا حبس ابد میتواند تعیین نماید و این تکلیف در مورد یک قتل و یک ایراد ضرب
ساده هم باقی است چه اشکالی دارد که مقنن فهرستی برای جرائم معین و اجازه تخفیف
در مورد تعدد جرم را از روی آن فهرست تجویز نماید و فی المثل یک قتل و یک ایراد

ضرب ساده بتواند به ده سال و یک قتل و یک ایراد جرح با چاقو به پانزده سال و از این قبیل تنزل پیدا کند و قس علیهذا ولو در این جدول بندی اساس ماده ۱۲ قانون مجازات عمومی بهم بخورد و مثلاً بتوان ۲۰ یا ۲۵ یا ۳۰ سال هم حبس با اعمال شاقه تعیین کرد .

نعمی که این طبقه بندی دارد ، در درجه اول عدالت قانونی برقرار میکند و گره از معضلی بنام معضل ماده ۲ الحاقی بر میزند و حال که قانون گزار به قاضی ایرانی اعتماد کاملی ابراز داشته و مثلاً او را در مجازات قتل مخیر به تعیین مجازات سه سال حبس تا اعدام کرده است او را از ناراحتی وجدان در اعمال ماده ۲ الحاقی و خلاصی از بزبستی بنام ماده ۲ الحاقی خلاص کند .

و در درجه دوم مردم را بکسب رضایت از مجتبی علیه تشویق نماید که این کسب رضایت از لحاظ شرعی و وجدانی و اخلاقی و مخصوصاً اثر تربیتی و مجازاتی مؤثر است (و جادارد که اثر گذشت روی قضاوت مورد بحث مفصل دیگری قرار گیرد) از لحاظ قانونی نیز مثر تر و مورد توجه متهمین و کسان آنان و وکلای مدافعشان قرار گیرد.



شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ژانر جامع علوم انسانی